

اسکندر فیروز، نخستین رئیس سازمان محیط زیست ایران از زندگی و تلاش هایش می گوید

گنج پررنج پدر تالابها

اگر اسکندر نبود، پارک پردیسان که حالا محل اصلی سازمان محیط زیست است، پراز آسمانخراش بود کشور های خاورمیانه در حوزه محیط زیست خیلی از ما عقب تر هستند با وجود آسیبی که به محیط زیست وارد شده است، همچنان می توان به آینده امیدوار بود

نیره خامی - شهروند حیوان تمام راه را با پاهای اربب، همراه او گز می کرد. سگ یک چشم داشت، برای همین وقتی اسکندر درباره خاطرات باغ اونکل و تانتی در آلمان حرف می زد، «بیچاره» را پشت اسم حیوان می گذارد. سگ هیچ نمی دانست کسی که گاه در آن باغ بزرگ پرند و سنجاب و خرگوش ها را با آن تفنگ پادی و تازه ترین هدیه کریسمس خود نشانه می رفت، بعدها حامی هزاران فلامنگو، قرقاول و آهوای سرگردان است و پریشانی تالاب های رو به خشکی: «خجالت می کشیدم سگ بیچاره خرگوشی را بلند می کرد و من نمی توانستم شکار کنم.» بعد از مدتی دیگر خبری از آن سگ گرگی آلمانی نشد و خاطره اش رفت پشت علامت سوال های اسکندر فیروز. پسر بچه دیروز اما در آن باغ نخستین تجربه های زیست محیطی خود را داشت. نام درخت های راش، ممرز،



اسفندی کونوانسیون آسمر در فوریه ۱۹۷۱



اسفندی کونوانسیون آسمر در فوریه ۱۹۷۱



مازو، بلوک و خیلی های دیگر را از همان زمان یاد گرفت و عاشق شان شد. «انگار آن باغ برای خودم بود. آن زمان نخستین آموزش طبیعت، شکار و ماهر خ رفتن (مراقب بودن و کمین توله شکاری در اطراف شکار است تا وقتی شکاری سر برسد) من بود.» اسکندر فیروز در سال های جوانی به اجبار در رشته مهندسی ساختمان درس خواند و وارد شرکت سدسازی شد؛ اما بعد زندگی طور دیگری رقم خورد. ۲ دوره نماینده مجلس ملی بود، کانون شکار و سازمان شکاربانی و نظارت بر صید را تأسیس کرد و ۵ سال بعد از تأسیس، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید به سازمان محیط زیست تغییر نام داد. در سال ۴۹ با تلاش های او کنوانسیون جهانی رامسر که درباره حفظ تالابهاست، تهیه شد و ۲ سال بعد هم نخستین قانون حفاظت محیط زیست به تصویب رسید.

دوره نماینده همدان و میانه در مجلس ملی بود، جایی که فرصت خوبی برای اقدامات محیط زیستی اش پیدا کرد. تلاش کرد از ساخت سد همدان که به لحاظ فنی به صلاح نبود، جلوگیری کند، اگرچه موفق نشد. سال ۱۳۳۵ شاهپور عبدالرشیدی را تأسیس کانون شکار از او دعوت کرد و اسکندر قانون آن را در مجلس تصویب کرد. «ایده کانون شکار خوب نبود، حالت زشتی داشت و هیچ کس به آن اعتقاد نداشت. چند سال بعد برای شکل گیری سازمانی جدی تر، تلاش کردیم و کانون به سازمان شکاربانی و نظارت بر صید تغییر نام داد. سال ۱۳۵۱ هم این سازمان شد «سازمان حفاظت محیط زیست». ۲ سال بعد در سال ۱۳۵۳ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست را در مجلس تصویب کردیم که قانون درجه یکی است. در کشورهای دیگر همه وظایف سازمان محیط زیست برعهده ۴ وزارتخانه و یک آژانس بود. سواحل، آب، مناطق حفاظت شده در کشورهای دیگر، هر کدام در یک دستگاه بود، اما همه اینها در یک جا جمع شده بود. «دست های اسکندر می ارز زود هر آن انگشتش را به گوشه های اتاق نشسته می رود و چیزی را به یاد می آورد.» اگر همین سواحل که آلودگی زیادی هم دارد، زیر نظر محیط زیست نبود، تا به حال آنها را تراشیده بودند.»

البته تصویب قوانین زیست محیطی و تشکیل سازمان های مرتبط با آن، آسان نبود و به قول او همه تراشیدنی ها گرفته تا شخص ششاه با آن مخالف بودند: «خیال می کنید سازمان را در سینی چای به ما تعارف کردند؟ خبر می گفتند این چه چیزی است؟ دقیقا همان حرفی که سال ها بعد، زمان محاکمه ما من گفتند. در نهایت توانستم موافقت شاه و بقیه وزرا را بگیرم. بنابراین تمام مسائل، از حیات وحش گرفته تا آلودگی شهرها همگی زیر مجموعه سازمان شدند.» سازمان محیط زیست در زمان ریاست اسکندر فیروز قدرت زیادی در میان بقیه سازمانها داشت و آنهایی توانستند ادامه فعالیت دستگاههای مختلف جلوگیری کنند، حتی کارخانه سیمان دلی اسکندر در شیراز را بستند و آن طور که هوشنگ ضیایی در فیلم یک ساعت از یک عمر گفته است، سال ها بعد متوجه این مطلب شدند: «حتی یک تماس نگرند که از کار ما جلوگیری کنند.»

تجربه سفرها و شکارهای اسکندر فیروز به او نشان داده بود که تا چه میزان مناطق حفاظت نشده در اقتراض گونه های زیستی موثر است. بنابراین اسکندر، سال ۱۳۴۹ ریاست کنفرانس را در رامسر برعهده گرفت که در باره حفاظت از تالاب های مهم بین المللی، به ویژه تالاب های زیستگاه پرندگان آبی بود. نتیجه این کنفرانس، تصویب کنوانسیون رامسر بود که به عنوان پیمان جهانی در حوزه محیط زیست معروف شد.

در سال های نخست شکل گیری کانون شکار، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید، کمتر کسی در ایران درس محیط زیست خوانده بود. فیروز تنها ۴ نفر از دانشگاه شیراز پیدا کرد و بعد از آن مجبور شدند ۴۰ نیروی خارجی به کشور جذب کنند. «ایدا با چراغ می گشتم تا یک متخصص در این زمینه پیدا کنیم، حتی بیولوژیست هم سخت پیدا می شد. سرانجام ۲۰۰ نفری که در کانون شکار بودند را به ۴ هزار و ۵۰۰ نفر در سازمان رساندیم. اداره این کشور با وسعت یک میلیون و ۶۴۰ هزار کیلومتر مربع آسان نبود اما گاردی که برای محیط زیست تشکیل دادیم در ۸۰ درصد کشور از زاندر مری بهتر کار می کردند. هنوز هم تعدادی از همان محیط بانان در سازمان فعال هستند اما سازمان برای آنها اهمیت زیادی قایل نیست.» او البته یک سال قبل از انقلاب از سمت خود در سازمان محیط زیست استعفا کرد. بعد از انقلاب او با اتهام همکاری با طاغوت به زندان براند،

عزم کردند، آنها را با قاطر به بیروت ببرند. جنگ در سال سوم بود که اسکندر به همراه برادر و مادرش به ایران برگشتند. در آن زمان محمدحسین فیروز به تازگی فرماندار قوای جنوب و استاندار فارس شده بود، بچه ها هم بعد از یک ماه راهی شیراز شدند.

سرنوشت اسب های کوچک خزری
اسکندر ۱۶ ساله بود که پدر به او نرسی اسب عربی هدیه کرد و از آن به بعد سرگرمی پسران نوجوان شد سواری. این سرگرمی برای پسر ها به قدری جدی شد که یک روز پدر نامه تهدید آمیزی در این باره دریافت کرد که در آن به تاخت و تاز پسرانش اشاره شده بود. سال ها بعد اما خاطرات اسب های عربی طور دیگری در زندگی آنها تغییر شد. اسکندر برای حفظ حیات وحش که اسب هم جزئی از آن است، تلاش کرد؛ اما نرسی، برادر کوچک او طور دیگری به ماجرا گره خورد. نرسی با لوتی لیلین دختر آمریکایی تبار ازدواج کرد، ازدواجی که در نهایت به معرفی اسب های کوچک خزری به جهان ختم شد. فیروز در این باره می نویسد: «روزی در سفر مازندران در میان اسب های محلی اسب هایی با اندام بسیار کوچک، نظرشان را جلب کرد. به مرور تعدادی از اسب های کوچک خزری به آمریکا شمالی و دیگر جاهای جهان معرفی می شود. او لقب پاتوی اسب ایران را دارد و بیش از ۴ دهه به همراه همسرش در ایران مرز عه پرورش اسب داشت و سرانجام هم در ایران فوت کرد.»

هیچ چیزی در هیچ کشوری بالاتر از محیط زیست نیست. حیات انسانی طبیعت، آب، حیوان، درخت و گیاه به هم دیگر متصل هستند. نمی توانید یکی از این عناصر را خراب کنید و انتظار داشته باشید محیط زیست خدشه دار نشود.

علاقه اسکندر فیروز به طبیعت و جغرافیا همزمان با شکارهای بی دریغی، سفرها و تحولات دهه ۳۰ بیشتر می شد، هر بار به پیانه های این علاقه بعد ها در باغ سرچشمه شاهرو که متعلق به توران عضدی بود، با دیدن کوهستان ها، چمنزارها و البته مطالعه کتاب لایدکر، زیست شناس انگلیسی بیشتر قابل تشخیص شد. همان وقت ها از اصل چهار ترمون استعفا کرد و به شرکت مورین پیوست چون فهمید این شرکت قراردادی برای ساخت سد کرد امضا کرده و همان وقت ها به جای تفنگ شکاری، دوربین عکاسی به دست گرفت.

نزدیک به ۵۰ سال از آن سال ها گذشته، اسکندر فیروز حالا پیرمرد قدبلند ۹۲ ساله ای است که رئیس کنوانسیون حفاظت از تالاب های مهم بین المللی و زیستگاه پرندگان آبی در سال ۱۳۴۹ از او به عنوان پدر تالاب های ایران یاد کرد. صدایش گرفته گی دارد. شمرده شمرده حرف می زند. چشم های سیاه و شفافش هنوز وقت گفتن از محیط زیست برق می زند. بعد از آن همه تلاش ناگامی ها و رسیدن ها، نشستن پای حرف های او بر مرز روز است و شنیدن.

سفر های بی دریغ به دنبال جنگ
اسکندر هنوز کودک بود. کوس جنگ کوبیده شده بود، جنگ جهانی دوم، آلمان، ایتالیا، این از سال های قبل سنگ بنای تشکیل نبره های محور یا همان متحدین را گذاشته بودند و اسکندر و نرسی، فرزندان محمدحسین فیروز و نوه عبدالاحسین میرزا فرمانفرما (نوه عباس میرزا) هم در سبب بخش گوش هیتلر زندگی می کردند. باغ زیلکس که متعلق به زن و شوهری آلمانی به نام تانتی و اونکل بود و در ۲۳ کیلومتری برلین قرار داشت. «آن وقت ها هم مردم هم حاکمیت تمایل زیادی به آلمانی ها داشتند و البته این علاقه متقابل بود.» پدر و مادر نگران جنگ بودند. سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷-۱۳۱۶) مادر به آلمان رفت و بچه ها مدتی را در سوئیس سر کردند اما وقتی آتش جنگ کمی فروکش کرد، بر گشتند. باغ زیلکس خبری نبود و از اونکل و تانتی هم، آن همه درخت و سبز تنگی رفته بود زیر بار کارخانه های دولتی. پس بچه ها به خانواده دیگری سپرده شدند. جنگ هم دست بردار نبود، جنگی که برای اسکندر نوجوان، پراز شگفتی بود. «مردم می ترسیدند و به زیر زمین ها می رفتند اما من بوالشکی از آن جا بیرون می رفتم تا موشک ها را ببینم. برای من تشخیص هواپیماها هم موضوع جالبی بود. بعد از یک مدت دیگر همه هواپیماها و کشتی های جنگی آلمانی و متفقین را یاد گرفته بودم.» ۲ سال ونیم بعد با هم مجبور به سفر شدند. پدر و مادر این بار



بیمارستان نمازی و دستگاه آب شیراز

گوش هر چیزی که به محیط زیست ربط دارد. همان قدر که از وضع محیط زیست در ایران نگران است، اما آن را در قیاس با کشورهای خاورمیانه بسیار بهتر می داند: «زمانی که ما کنفرانس رامسر را برگزار کردیم هیچ کدام از کشورهای خاورمیانه در زمینه محیط زیست فعالیتی نداشتند، حالا هم با گذشت بیشتر از ۴۰ سال همین طور

هکتار رانندگی کرد. اسفند سال ۱۳۵۳ فیروز در کنفرانس بیان ذیابیه که با حضور نماینده ۲۲ کشور منطقه برگزار شده بود، درباره ضرورت توجه به این مناطق که جزئی از خاک کشورهاست، سخن گفت. اسکندر بود که با اصراری که داشت توانست این زمین های مرغوب و گران قیمت را از دست سوداگران نجات دهد.

هکتار رانندگی کرد. اسفند سال ۱۳۵۳ فیروز در کنفرانس بیان ذیابیه که با حضور نماینده ۲۲ کشور منطقه برگزار شده بود، درباره ضرورت توجه به این مناطق که جزئی از خاک کشورهاست، سخن گفت. اسکندر بود که با اصراری که داشت توانست این زمین های مرغوب و گران قیمت را از دست سوداگران نجات دهد.